

تصنيف

آی دولانور پاتماقه یو خوم کلور پاتماقه لهریم کله ندر

ممه لرون اویا تمقه

MAGY AKADEMIA
KONYVTÁRA

ن
ن
ن

آی دولاکولم اولدزم کلین دکولم قرم قاپوده دوران

کل یچری یالقرم

عرقچینی یان قویار کولتوب اویا قویار برادیش

اودرکیمه قان قویار

اودیری مارا سده وان یری قاسیم منی ده یادوده صال

قونینده یار کسده

بود اعلول اودوزنده جیران اوتار دوتنه من یاریمی تانرم

قوشه خال وار اوزنده

باین سباق گاه باین گاه بان لهما سها می نمایند
 تا نزدیک بهم می شوند و دست در دست می دهند و اما
 سیبی یا نارنجی یا چیزی دیگر به قوت بازو بطرف عروس
 انداخته بر سر و پس عروس را بچنگ که زنهای خوشها
 ی و اما و حاضرین پراکنی کنند و او می کشند
 و قمار زده می شود و همه زنهای رقص می نمایند تا
 سه ساعت از شب می گذرد و وقت و اما
 می آید خدمت عروس که ردپوشیده و سراپا
 ایستاده پس زنهای دست عروس را بدست
 و اما و داده بیرون می روند و در دست دادن عروس
 بیانی بدست و اما و میکند و باید در این وقت

یک نفر بر دوازده ساله از خویشان و اما و باید مایه چیه
 که عروس را به بند و بگوید مفت تا پس می خواهم و سه تا دختر
 چون تنها می شوند زنهای ارشد و در صحرار دارند که و اما و
 دختر را تصرف کند چون این کار تمام می شود فی الفور
 و اما و بیرون می رود و دست طه دختر و او شده و استمال
 عروس را که بجز آن کوته است گرفته نگاه میدارند چون
 صبح می شود آن را خانه بنامه از خویشان و دوستان
 و اما و عروس برده نشاندن میدهند تا همه بداند
 که دختر را کرده بوده است و باید هر کس آن دستمال خانها
 را چیزی دست نزد دست طه بدهد این است اسم
 عروسی شرکان

عروس تارک کرده بخوانچا نهاده و کفیه بپوشد و در
ست پیش منگانه عروس می برند و این رهن
گویند پس شیرینی در مجلس حاضر کرده علی که باید عقد را
ببندد باید دو نفر از طرف داماد و عروس و کلانشان
و چون رسم نیت که نه داماد و نه عروس در آن
مجلس حاضر باشند یا چه چه نفر آدم عادل رفته هم
از پیر و هم از دختر و از بزرگان که هر یکی عالمی را وکیل
خود کرده اند بگفته پیش آن دو عالم شهادت بدهند
پس دو عالم عقد می بندند باید این زبان علی باشد
و صیت عقد در این مجلس تمام می شود و آن صدها
گویند چون عقد بسته شد داماد و خمار است و در
برون

برون عروس انگاه در خانه داماد بنیادی
گذشته می شود از یک شب تا هر قدر که بخواهند
در شب زفاف خویشان و دوستان داماد
میروند عروس را بیاورند همینکه عروس را بیاورند
راه می آورند می ایستد بگفتن نفرزنی که همراه
اوست دست طه نام دارد نمیکند از او که عروس
برود باید داماد با استقبال بیاید پس داماد از خانه
خود بیرون می آید و اندکی راه رفته می ایستد و می
خواهد که عروس بیاید پس عروس را بیاورند
می کنند تا پیش بیاید چند قدم آمده باز توقف
می نماید انگاه بداماد دست می نمایند

چون ترکان نای مزاجت گذارند اول بزنگه
ینگه گویند خبر دهند که رفته در خانه بگردند و دختر
یا زن که شیشه عروسی هستند پیدا کنند نگاه
بجویش و اما دختر کنند چند نفر از آنها که حویث
و اما در رفته عروس دیده با مادر حرف میزنند
چون اورا رضی شد الوقت پدر و مادرش
پدر عروس میروند باید اول خبر که مجلس بیاورند
شهر می باشد و این شب را شب نشین
میگویند و در این شب کس را نادمه
که

بچه عروس میروند از قبیل کشتی مثل آن پس
از آن آن دختر است آن پسر است نمی تواند بکس دیگر رود
و مادرین کار نامه پسر مختار است و نه دختر و هر چه پدر و مادر
هر دو بکنند حتما رواست است که پسر دختر را میخواند
یا عکس اما پدر و مادر آنها را بکار محرم می کنند بکس
شود که پسر دختر را پس از دو سال در شب رفتمی
بیند باری چون شب رجعت می کند و بعد از آن
که از یک سال تا سه سال است مجلس عقد فرستاده می
شود این مجلسی است که در خانه دختر مسقط حویث
و دوستان هر طرف و علمای شهر باید زن و مرد
جمع می شوند زنهاد مجلسی و مرد و مادر یکی در این روز
باید پسرانیکه لاس با خدا لات چو اهر برای

کیفیت عروسی قصیدہ

MAJSTRO A. H. M. A. M. I. A.
KONYV TÁRA